

نقش سیاسی و نظامی تنگه هرمز



دکتر محمدرضا حافظ‌نیا

انگلستان برای جلوگیری از نفوذ روسیه به جنوب ضمن تلاش در دستگاه حکومتی ایران بمنظور ایجاد مسانعت‌های سیاسی، از استراتژی تطبیع نیز استفاده کرد و با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷، که ناظر بر تقسیم ایران به حوزه‌های نفوذ دو قدرت می‌باشد عملاً شوروی را متقاعد نموده و مناطق دارای ارزش اقتصادی و سیاسی را در حوزه نفوذ شوروی قرار داد و مناطق جنوب شرق و تنگه هرمز را که دارای ارزش استراتژیکی بود در حوزه نفوذ خود گرفت. بعد از حاکمیت رژیم کمونیستی در شوروی نیز هماهنگ با سایر دول غربی بویژه امریکا ترتیبات جلوگیری از نفوذ شوروی به جنوب را پیش گرفت و بعد از جنگ جهانی دوم نیز که نیروهای شوروی در مناطق شمال غرب ایران باقی ماندند و آنجا را تخلیه نکردند با تهدید ترومن رئیس جمهور امریکا مبنی بر حمله اتمی نظیر آنچه که در ژاپن انجام داد، استالین را وادار به خروج نیروهایش از

آذربایجان نمود، و بدین ترتیب انگلیس و امریکا مانع از حضور و نفوذ شوروی به منطقه جنوبی فارس شدند. آنطور که مشخص می‌شود اولاً انگلستان بعنوان قدرت منطقه‌ای خلیج فارس از حضور و نفوذ سیاسی تمام قدرت‌های اروپایی اعم از هلند و فرانسه و روسیه و آلمان و بلژیک به منطقه جلوگیری نموده و یکی پس از دیگری را از صحنه خارج نمود و خود قدرت برتر و غالب منطقه خلیج فارس و دریای عمان باقی ماند، ثانیاً دستگاه حاکمه ایران از این رقابت‌ها متأثر شده و کانون رقابت قدرتهای یاد شده گردید و بیش از همه انگلستان، روسیه، فرانسه و آلمان سعی بر نفوذ و کنترل حکومت ایران را داشتند زیرا ایران از موقعیت جغرافیایی برتری در سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز برخوردار بود و از طرفی بصورت یک دولت ظاهراً مستقل در منطقه عمل می‌کرد و رقابت‌ها نیز مانع از فرار گرفتن آن در

تحت سیطره یکی از قدرتهای مزبور می‌شد ولی سواحل جنوبی خلیج فارس که در کنترل و حوزه نفوذ انگلستان قرار داشت کمترین دچار رقابت قدرت‌های جهانی واقع می‌گردید. اهداف دولت انگلستان در منطقه خلیج فارس نیز استفاده از موقعیت آن بعنوان مسیر ارتباطی اروپا و مدیترانه با هندوستان و نیز اهداف تجاری و سیاسی و استراتژیکی در منطقه بود. مجموع ارزشهایی که در خلیج فارس نهفته بود انگلستان را بصورت دولتی هوشیار و مراقب نفوذ دیگران در آورده بود و لذا امکان استفاده از سواحل و بنادر آن را به دول دیگر نمی‌داد.

لانس دان وزیر امور خارجه انگلیس در ۱۹۰۳ و همزمان با تحرکات روسیه و فرانسه در خلیج فارس به مجلس عوام انگلیس گفت: «بدون تردید می‌گوییم: بوجود آمدن یک پایگاه دریائی یا یک بندر نظامی در خلیج فارس بوسیله قدرت دیگر، از نظر من خطری بزرگ برای منافع بریتانیا است و اگر چنین وضعی پیش آید با تمام قوا و امکاناتی که داریم با آن مقابله خواهیم نمود».

در ایام سالار ماهان نیز در سال ۱۹۰۲ نوشت: «هرگونه امتیاز همراه با کنترل سیاسی و نظامی، در خلیج فارس موقعیت دریائی بریتانیای کبیر در خاور دور، موقعیت سیاسی او در هندوستان، منابع اقتصادی او در این دو ناحیه و رابطه امپراطوری بین آن و جنوب آسیا (استرالیا و زلاتندو) را به خطر خواهد انداخت»

لرد کروزن نایب السلطنه انگلستان در هند و وزیر امور خارجه آن کشور نوشته است: «اگر ما بگونه‌ای اموال و دارائی صدها هزار تن در خلیج فارس بوسیله بریتانیا حمایت شده گراف نگفته ایم، اگر این حمایت در روی زمین یا روی کرانه‌ها بر داشته یا نابود شود، یک وضع هرج و مرج آتیم سابق که با زحمت زیاد از میان رفته است دوباره بوجود خواهد آمد».

او در جای دیگر می‌گوید: «من با واگذاری یک بندر در خلیج فارس به

روسیه یا بوسیله هر قدرتی که باشد بمثل دشنام به انگلستان و به منزله گرایش به نابود کردن وضع موجود به مثل تحریک عمد به جنگ دانسته، وزیر بریتانیا را مقصر میدانم و اگر چنین بخششی را بپذیرد او را متهم به خیانت به کشورش می‌کنم».

لانس دان وزیر امور خارجه انگلیس در جای دیگر می‌گوید:

«ایجاد یک پایگاه دریائی با ایجاد نیروی نظامی توسط هر دولت خارجی در خلیج فارس به عنوان اعلان جنگ (به انگلستان) تلقی خواهد شد».

انگلستان در مورد ایران توجه خاصی داشته و بدلیل وجود منابع نفت و هم چنین موقعیت جغرافیائی آن بعنوان حائل بین روسیه و هندوستان سعی بر کنترل حکومت ایران و نفوذ در دستگاه حاکمه داشته و مراقب بوده تا حکومت ایران به سمت سایر قدرتها بویژه روسیه نغلتد.

سردارود گری وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۴۳ به مجلس عوام گفت:

«بریتانیا در هیچ جای جهان غیر از ایران نمی‌تواند منافع نفتی بدست آورد که جوابگوی نیازهای امپراطوری بخصوص نیاز نیروی دریائی آن باشد و تنها در ایران است که نیروی دریائی بریتانیا می‌تواند قیمت نفت را تحت کنترل خود در آورد. بریتانیا با کمک به ایلات محلی از نیروی آنها برای حفاظت از منابع و لوله‌های نفت استفاده کرده و به دولت ایران فشار می‌آورد تا با استخدام افسران انگلیسی به تربیت نیروی تحت فرماندهی این افسران برای حفظ منابع بریتانیا در جنوب میادرت ورزد».

انگلستان در مورد سواحل جنوبی خلیج فارس چندان نگرانی نداشت زیرا تقریباً تمام آنها در کنترل انگلیس بود و حتی عمان را نیز که گاهی بصورت یک دولت مقتدر محلی سربلند میکرد آنچنان در کنترل خود گرفته و در آن نفوذ نمود که امروزه عمان بیش از هر کشور دیگر در

خلیج فارس به انگلستان وابسته می‌باشد بطوریکه افسران انگلیسی کنترل بعضی از واحدهای ارتش عمان را نیز در دست دارند و افسران انگلیسی نیروی دریائی عمان دوبرابر افسران عمانی می‌باشند. انگلستان از ناحیه ایران بشدت نگران بود و از اوضاع مراقبت می‌نمود، عمده سیاست‌های متخذ آن در مورد ایران بمنظور حفظ موقعیت و سیادت خود در خلیج فارس بشرح زیر می‌باشد:

۱- تضعیف ایران تا آن حد که در اندیشه حمله به هندوستان نباشد زیرا سابقه مربوط به دوران سلطان محمود غزنوی و نادرشاه افشار وجود داشت.

۲- اتحاد با ایران برای جلوگیری از اتحاد ایران با کشورهای رقیب نظیر روسیه، فرانسه، آلمان.

۳- مشغول نمودن ایرانی‌ها و روسها با یکدیگر و درگیر کردن آنها به جنگ برای انحراف از توجه به هندوستان.

۴- سلطه سیاسی بر نظامی بر ایران و استفاده از آن بعنوان پایگاه و سپهر دفاعی برای حفظ هندوستان.

۵- تشکیک انتصابات مختلف اقتصادی در ایران.

۶- فراهم کردن تسهیلات لازم برای فعالیت بازرگانان انگلیسی در ایران.

انگلستان علاوه بر بهره‌جویی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از منطقه خلیج فارس، در جنگ جهانی دوم نیز از تنگه هرمز و خلیج فارس و کشور ایران بهمراه امریکا برای پشتیبانی هم پیمان متفقین در جنگ یعنی روسیه استفاده نمود و از طریق راه آهن سراسری، تدارکات و نیرو برای تقویت جبهه روسیه در مقابل آلمان فرستاد و این مسیر از نظر متفقین تنها راه تدارکاتی جبهه روسیه بود زیرا مسیرهای دیگر چندان قابل استفاده و یا دارای امنیت نبودند، متفقین مسیرهای بنادر مورمانسک و آرخانگلسک و نیز ولادی وستک و دریای سیاه و بغازهای بسفر و

دارداتل و مسیر هندوستان و افغانستان را مورد مطالعه قرار دادند ولی از بین همه آنها راه خلیج فارس و ایران را مناسبترین برای تدارکات جبهه روسیه تشخیص دادند چرچیل نخست وزیر انگلستان گفت:

«اشکالات و دشواری‌های عظیمی که حمل کالاها و تدارکات نظامی به روسیه شوروی از طریق راه آرخانگلسک وجود داشت و بخصوص امکانات سوق الجیشی آن، باعث شد که فرستادن این کمک‌ها از طریق ایران به روسیه شوروی بطور حارق العاده‌ای مورد توجه قرار گیرد».

ایدن وزیر امور خارجه انگلستان در مجلس عوام آن در سال ۱۹۴۵ م گفت:

«در سال ۱۹۴۱ بخاطر حمله آلمان به روسیه شوروی، ایران اهمیت سوق الجیشی بسزائی کسب کرده، این تنها بخاطر آن نبود که ایران سر پل ارتباطی ما را به سایر مناطق امپراطوری تشکیل میداد بلکه بیشتر به این خاطر بود که ایران، گذشته از راه قطب شمال، تنها راه قابل استفاده مابین ما و روسیه بود».

انگلستان که اقتدار و حاکمیت خود را بمدت قریب به دو قرن بر خلیج فارس و تنگه هرمز تثبیت کرده بود بر اثر مشکلات ناشی از جنگ جهانی دوم و اینکه قادر به حضور علنی برای اداره منطقه نبود و روسیه شوروی نیز از قدرت فزاینده‌ای برخوردار میشد و از طرفی امریکا بعنوان هم پیمان وفادار به انگلیس قدرت کنترل منطقه خلیج فارس را داشت و می‌توانست در مقابل گسترش نفوذ شوروی ایستاده و مانع از آن بشود، تصمیم به عقب کشیدن نیروهایش از شرق سوئز و خلیج فارس گرفته و از سال ۱۹۷۱ م جای خود را به قدرت جدید دریائی جهان یعنی امریکا داد و امریکا نیز بر اساس دکترین جدید متخذ از سوی نیکسون مبنی بر پرورش قدرت‌های منطقه‌ای و سپردن مسئولیت امنیت منطقه به آنها، شاه ایران و عربستان را نامزد این مأموریت نمود.